

متولد خرداد سال ۱۳۶۵ در شهر اصفهان، نسل پنجم از یک خاندان نساج، فارغ‌التحصیل مقطع کارشناسی رشته مهندسی نساجی از دانشگاه صنعتی اصفهان و کارشناسی ارشد مدیریت صنایع از دانشگاه انگلیسی زبان کنکوردیای کانادا (CONCORDIA UNIVERSITY) هستم.

از دوران کودکی با توجه به اشتغال پدرم - آقای مهندس عبدالحسین اخوان مقدم - در صنایع نساجی به تدریج با روند فعالیت در این صنعت آشنا شدم؛ حین تحصیل در رشته مهندسی نساجی نیز مرتب به کارخانه پدر رفت و آمد داشتم و همکاری‌هایی نیز انجام می‌دادم. سال ۱۳۹۰ تصمیم به مهاجرت گرفتم و پس از یادگیری زبان فرانسه به کانادا - شهر مونترال - مهاجرت کردم.

حین تحصیل در مجموعه «آمریکن ایگلز» (AMERICAN EAGLES) تولیدکننده پوشاک کژوال - ابتدا به‌عنوان «فروشنده» و سپس در کسوت «کارشناس فروش» مشغول کار شدم. پس از اتمام تحصیل به تورنتو رفتم و در شعبه تورنتو شرکت مذکور فعالیت خود را ادامه دادم. مدتی هم در «کمپانی هادسونز بی» (HUDSON'S BAY COMPANY) یکی از قدیمی‌ترین کمپانی‌های خرده فروشی در کانادا مشغول کار شدم.

تأسیس این شرکت به سال ۱۶۷۰ بازمی‌گردد و شبکه گسترده‌ای از مراکز خرید و فروشگاه‌های پوشاک، کفش، لوازم آرایشی، کالاهای لوکس، جواهرات، لوازم منزل و ... را در بر می‌گرفت اما متأسفانه فعالیت آن چند ماه پیش به دلیل کاهش خرید حضوری مردم و افزایش رکود اقتصادی به طور کامل متوقف شد. در ادامه موفق به یافتن شغلی مرتبط با رشته مهندسی صنایع در شرکت کانادا برِد (CANADA BREAD) به‌عنوان آنالیزور زنجیره توزیع محصولات شدم.

این شرکت یکی از بزرگترین تولیدکنندگان و توزیع‌کنندگان انواع نان محسوب می‌شود که اصالتاً مکزیکی است، در آمریکای شمالی، جنوبی و مرکزی شعباتی دارد و از تأمین‌کنندگان مهم گروه استارباکس می‌باشد. در این مجموعه تجارب بسیار



## بازگشت برای ساخت آینده

گفت‌وگو با مهندس علیرضا اخوان مقدم - مدیرعامل شرکت پشم‌بافی گل‌نثار (فاستونی عالیجناب) و عضو هیئت مدیره اتحادیه تولید و صادرات نساجی و پوشاک ایران

اشاره:

هشت سال پیش، نسل پنجم یک خاندان قدیمی نساجی تصمیم گرفت از زندگی آرام و آینده‌ای تضمین شده در کانادا دل بکند و به ایران برگردد؛ نه برای تکرار گذشته، بلکه برای دمیدن روحی تازه در کاری که پنج نسل قبل از او چراغش را روشن کرده بودند.

کارخانه پدرش فرسوده نبود، اما او آن را بازطراحی و به‌روز کرد؛ دستگاه‌ها را ارتقا داد، خط تولید را بازچینش کرد، سیستم‌سازی را وارد ساختار کار کرد و توانست بهره‌وری را چند برابر کند. خیلی‌ها می‌گفتند این صنعت دیگر امیدی ندارد، اما او باور داشت که اگر تجربه نسل‌ها با نگاه نو گره بخورد، هنوز می‌شود کاری کرد، هنوز می‌شود ساخت و رشد داد.

اما واقعیت، همیشه با رویا همراه نیست. هر گامی که جلو می‌رفت، مشکلات جدید، نوسان‌ها، کمبودها و فشارهای مدیریتی از راه می‌رسیدند. گاهی آن قدر زیاد می‌شدند که خودش می‌گفت: «دیگه چیزی تا پشیمونی نمونه...» با این همه، چیزی در وجودش نمی‌گذاشت عقب بنشیند: امیدی سرسخت؛ امیدی که از خاطرات کودکی‌اش میان نخ‌ها و دستگاه‌ها زاده شده بود، از نگاه پدرش که همیشه می‌گفت «این کار فقط تولید پارچه نیست، تولید آینده‌ست.» او باور داشت که اگر یک نسل فقط یک نسل بتواند چراغ این صنعت را روشن تر کند، شاید راه برای بقیه هموار شود. همین امید بود که باعث شد هر بار که زمین خورد، دوباره بایستد؛ که در شلوغ‌ترین روزها، وقتی فشار همه‌چیز را تنگ می‌کرد، باز هم با لبخند وارد سالن تولید شود و بگوید: «تا وقتی این دستگاه‌ها می‌چرخند، امید هم می‌چرخد.» حالا، با همه سختی‌ها، او همچنان ادامه می‌دهد چون ایمان دارد که آینده نساجی، اگر چه سخت به دست می‌آید اما ارزش جنگیدن دارد.

تهیه و تنظیم: مینا بیانی



ارزشمندی در حوزه کسب و کار، مدیریت و ... به دست آوردم. آن زمان هیچ ترس و مقاومتی در برابر آموختن مسائل جدید نداشتم و حتی با شرکت در دوره‌های مدیریت ناب موفق به دریافت کمر بند مشکی شش سیگما شدم و تمرکز خود را بر مباحث بهره‌وری و بهینه‌سازی قرار دادم. انتهای سال ۲۰۲۰ پدرم طی سفر به کانادا، پیشنهاد مدیریت پشم‌بافی گل‌نثار را مطرح کردند.

۴ پیش از این که وارد مرحله «بازگشت به ایران» شویم، پیرامون فضای فعالیت در آن شرکت کانادایی توضیحاتی ارائه نمایید. آیا امکان ارتقای شغلی برای یک مهاجر امکان‌پذیر بود؟ دیدگاه‌های نژادپرستانه وجود داشت؟

کانادا کشوری مهاجرپذیر و چندفرهنگی است به همین دلیل امکان رشد و ارتقای شغلی برای مهاجران دور از ذهن به نظر نمی‌رسد. در شرکت هادسونز بی، هم مدیرم ایرانی بود و هم ایرانیان بسیاری در آنجا کار می‌کردند هرچند فعالیت در این شرکت را به عنوان کار موقت نگاه می‌کردم و تصمیم داشتم در زمینه مشاغل مرتبط با مهندسی صنایع مشغول به کار شود. در شرکت کانادا برد هرچند اغلب مدیران ارشد، مکزیکی بودند ولی امکان رشد و ارتقا برای همه کارمندان مهیا بود به طوری که مدیرم معتقد بود آینده شغلی بسیار خوبی در کانادا فراهم است و بازگشت به ایران را کار اشتباهی می‌دانست.

۴ و پدر به کانادا آمدند و پیشنهاد مدیریت کارخانه مطرح شد...

بله حدود یک‌ماه با ویزای توریستی به تورنتو آمدند در زمانی که زندگی روتین خوب، شغل ایده‌آل و جایگاه مطلوبی داشتم.

به اعتقاد من یکی از تفاوت‌های عمده نگرش ایشان نسبت به سایر مدیران هم‌نسل این بود که می‌خواهند همانند مدیرعامل شرکت جنرال موتورز در سن ۶۵ سالگی بازنشسته شوند و پس از بررسی و ارزیابی‌های دقیق و طولانی به این نتیجه رسیده بودند که مناسب‌ترین گزینه برای جایگزینی ایشان در کسوت مدیریت پشم‌بافی گل‌نثار، من هستم. ایشان گفتند: «زندگی و شغل بسیار خوبی در کانادا داری پس برای بازگشت به ایران و پذیرفتن مدیریت کارخانه اصرار نمی‌کنم اما حاصل ۴۰ سال تلاش و زحمت در میان است؛ شرکتی که با تلاش و پشتکار بی‌وقفه، مشکلات کوچک و بزرگ بسیاری را پشت سر گذاشته تا به خانواده بزرگ فعلی تبدیل شده است؛ مدیریت کارخانه به فردی نیاز دارد که دانش و تبحر خاصی نسبت به تولید و صنعت داشته باشد و این توان را در وجود تو می‌بینم هرچند به تصمیمت کاملاً احترام می‌گذارم.» ایشان با مدیران بسیاری در زمینه واگذاری مدیریت کارخانه، مصاحبه انجام داده بودند اما مورد تأییدشان نبود. چندین ساعت با هم صحبت کردیم. بعد از ۸ سال زندگی در کانادا، تلاش فراوان برای رشد در مسیر شغلی و حرفه‌ای، حالا تصمیم برای مهاجرت مجدد برایم

دشوار بود. چالش‌هایی را با پدر مطرح کردم برای مثال اعلام کردم از زمان ورود به کارخانه باید اختیارات در لحظه به من سپرده شود چون قرار نیست با خط مشی فکری قبلی کارخانه حرکت کنم یا مجری تصمیمات و روال گذشته باشم. ایشان موارد را پذیرفتند و در نهایت دی‌ماه ۱۳۹۸ به ایران برگشتم.

۴ در این مدت از وضعیت صنایع نساجی ایران باخبر بودید؟ می‌دانستید زندگی آرام و روتین شما به زندگی مملو از دغدغه‌های فکری و شغلی و .... تبدیل می‌شود؟

بله و دقیقاً این بازگشت مصادف بود با حادثه دلخراش سقوط هواپیمای مسافربری اوکراین و بعدتر شیوع پاندمی کرونا! پس از برگزاری یک جلسه معارفه در تاریخ ششم بهمن ماه ۱۳۹۸ با حضور مدیران ارشد کارخانه، فعالیتیم را آغاز کردم. در ابتدا کسی از تصمیم پدرم مبنی بر واگذاری مدیریت اطلاع نداشت و زمانی که موضوع در آن جلسه مطرح شد؛ برای مجموعه شوک بسیار بزرگی بود چون بیش از ۳۰ سال به نحوه مدیریت ایشان وابستگی پیدا کرده بودند و نسبت به دیدگاه‌های جدید نگرانی‌هایی داشتند. به هر حال در بدو امر با مجموعه‌ای روبرو بودم که ۸ سال ارتباط نزدیک و مستقیمی با آن نداشتم پس برای آشنایی با روند فعالیت، ۵ صبح به کارخانه می‌رفتم و تا ۷-۸ عصر مشغول کار می‌شدم، در



زنانه نیز فعالیت‌هایی آغاز کرده‌ایم. هدف ما در کارخانه، تولید پارچه‌هایی است که بیشترین حجم واردات را به خود اختصاص می‌دهند که خوشبختانه به این هدف تا حد بسیاری دست پیدا کرده‌ایم.

در زمینه مواد اولیه هم باید بگوییم بخشی از آن (همچون پشم، مغزی کش، برخی مواد شیمیایی و رنگ) در ایران تولید نمی‌شود و از ترکیه و چین تهیه می‌کنیم اما مشکل اینجاست که تحریم‌های خارجی مشکل اساسی ما نیستند و خودتحریمی‌ها (اعم از سوءمدیریت‌ها و انتصاب مسئولانی که فاقد شایستگی حضور در مناصب دولتی هستند و اعتقادی هم به بهره‌گیری از نظرات و دیدگاه‌های صنعتگران و تشکلهای بخش خصوصی را ندارند) بیشترین آسیب را به تولید و صنعت کشور وارد می‌کنند. متأسفانه دولت برخلاف بقیه کشورها هنوز به مردم ایمان ندارد برای مثال در کانادا، امکان «دیده شدن» وجود دارد ولی در ایران، «دیده شدن» مترادف است با انواع و اقسام سنگ‌اندازی‌ها و ایجاد موانع و مشکلات! این مورد را هم می‌توان به‌عنوان خودتحریمی در نظر گرفت. یکی دیگر از مصداق‌های بارز خود تحریمی را می‌توان در روش‌های تخصیص ارز مشاهده کرد. به‌عنوان یک تولیدکننده حدود ۶ ماه است رنگ مورد نیاز کارخانه در گمرک اصفهان مانده و قادر به ترخیص آن نیستیم.

مدتی پیش در یکی از جلسات کمیسیون صنعت اتاق بازرگانی اصفهان عنوان کردم که دولت به دنبال امضاءدارها می‌گردد تا به عناوین مختلف آنان را آزار دهد ولی هر اندازه مانند قاچاقچیان، گمنام و بدون نام و نشان کار کنید؛ تحت حمایت قرار می‌گیرد! ۴۰ سالی است در صنعت نساجی سابقه فعالیت داریم اما شرایط به سمتی حرکت کرده که به قرض گرفتن رنگ از بازرگانان رنگ و مواد شیمیایی نساجی روی آورده‌ایم!

در دنیا از تشکلهای مردم نهاد (NGO)، اتحادیه‌ها و انجمن‌ها به عنوان «حلقه واسطه» میان دولت و صنعت یاد می‌شود و نظرات آنان در تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌ها اثرگذار هستند ولی در ایران، دولت به توهّم دانش رسیده و بر این باور است که رفتار و کردارش درست است! در

تولید بودیم که باورمان نمی‌شد دولت برای رفع مشکل ناترازی انرژی کشور به قطع برق کارخانه‌ها و واحدهای صنعتی روی آورد! پس مجبور به خرید ژنراتور و تهیه گازوئیل شدید تا قطعی برق کارخانه را به حداقل برسانیم.

در ادامه برای حفظ تولید به اجرای روش‌هایی مانند افزایش بهره‌وری سازمانی، اتوماسیون‌سازی، بهبود دستگاه‌ها، حذف موازی کاری‌ها و ... پرداختیم. شاید پایه‌های مجموعه پشم‌بافی گل‌نثار براساس دیدگاه‌های سنتی شکل گرفته بود اما در حال حاضر به جرئت اعلام می‌کنم یکی از مدرن‌ترین کارخانه‌های نساجی از نظر سیستم سازی به شمار می‌آید.

البته منظور از کارخانه مدرن، صرف داشتن ماشین‌آلات آخرین سیستم نیست چون شرایط اقتصادی کشور و قطع ارز مختص واردات ماشین‌آلات صنعتی، مجالی به نوسازی و بازسازی واحدهای تولیدی نمی‌دهد اما در همین شرایط می‌توان از ماشین‌های دست دوم سالم و با قیمت مناسب استفاده کرد. در کشوری مانند ترکیه، وام‌های دولتی برای نوسازی ماشین‌آلات صنعتی به تولیدکنندگان اعطا می‌شود و ماشین‌آلات خطوط تولید بعد از ۵ سال باید عوض شوند ولی در کشور ما هیچ حمایتی برای خرید ماشین‌آلات جدید وجود ندارد.

#### ۴ در مورد محصولات پشم‌بافی گل‌نثار

**توضیحاتی ارائه نمایید و این که مواد اولیه مصرفی داخلی هستند یا خارجی؟ در مورد تهیه و تأمین مواد اولیه با چالش‌هایی روبرو هستید؟**

کارخانه پشم‌بافی گل‌نثار از سال ۱۳۶۷ با هدف تولید پارچه‌های فاستونی و شبه فاستونی (مخلوط پلی‌استر پشم و پلی‌استر ویسکوز) فعالیت خود را آغاز کرده است و محصولات آن با برند «فاستونی عالیجناب» به فروش می‌رود و افتخار می‌کنیم که دومین تولیدکننده مطرح پارچه فاستونی در ایران هستیم.

اغلب محصولات مناسب دوخت کت شلوارهای مردانه هستند اما در زمینه تولید پارچه فاستونی

این مدت به تیم‌سازی و تدوین چارت سازمانی پرداختیم و با یک هدف بسیار بزرگ کار ادامه پیدا کرد.

#### ۴ کارخانه را از نظر حجم تولید و تعداد شاغلین در چه شرایطی تحویل گرفتید؟

تولید و فروش مجموعه در شرایط متعادل قرار داشت، حدود ۲۳۰ نفر در کارخانه مشغول کار بودند و هرچند به‌عنوان یک شرکت زبان‌ده محسوب نمی‌شد اما به شدت نیازمند تغییر ساختار و سیستم‌سازی مجدد بود.

به اعتقاد من یکی از نقاط عطف سازمان‌ها «سیستم سازی» است. شاید عنوان پرطمطراقی داشته باشد اما تعبیر ساده‌تر آن به‌کارگیری از روش‌هایی است که عملکرد سازمان را آسان‌تر و سریع‌تر به پیش ببرد.

خوشبختانه در این مسیر همکاران به من اعتماد کردند و طی دو سال توانستیم تعداد پرسنل را به ۵۰۰ نفر افزایش دهیم و حجم تولید نیز افزایش چشمگیری پیدا کرد؛ آن هم در شرایط خاص سال ۱۳۹۸ و شیوع تدریجی کرونا... با حفظ تمام پروتکل‌های بهداشتی و ضدعفونی‌های متداول به تولید ادامه دادیم و نه تنها هیچ نیرویی تعدیل نشد بلکه به استخدام نفرات جدید نیز پرداختیم و به همین دلیل سال ۱۴۰۱ در مراسم تجلیل از ۱۰ کارفرمای سرآمد استان اصفهان مورد تقدیر قرار گرفتیم.

پس از مهار کرونا، بازار رکود بسیار شدیدی را تجربه کرد و بخش عمده این رکود به سیاست‌های نادرست دولت در ثابت نگه داشتن نرخ ارز مربوط بود که افزایش قیمت تمام شده محصولات داخلی و هجوم کالاهای وارداتی را در پی داشت. مدتی بعد با ناترازی انرژی روبرو شدیم که متأسفانه مجبور به تعدیل ۲۰۰ نفر از نیروهای کارخانه شدیم. طبعاً شوک بسیار بزرگی را تجربه کردیم و شرایط بسیار ناراحت‌کننده‌ای را پشت سر گذاشتیم. تقریباً هفته‌ای دو روز برق نداشتیم و این موضوع برای یک کارخانه نساجی به معنای یک فاجعه بزرگ در عملکرد ماشین‌آلات و دستگاه‌های صنعتی بود. آن‌قدر درگیر اجرای طرح‌های توسعه‌ای و پیشبرد

حالی که اصلاً چنین نیست و تصمیمات و عملکرد سال‌های گذشته بهترین مصداق این توهّم است. نکته دیگر عملکرد جزیره‌ای دولت است. گاهی اوقات از منافع یک گروه و افراد حمایت می‌کند و با این حمایت بی منطق، منافع گروه دیگری را از بین می‌برد.

در واقع نیاز و منافع کل زنجیره را در نظر نمی‌گیرد، به دیدگاه‌های بخش خصوصی هم توجهی نشان نمی‌دهد و مدعی است تشکلهای بخش خصوصی به شدت با هم تضاد منافع دارند و در میان خود، هماهنگ و همراه نیستند در حالی که اگر شنوای دیدگاه‌های بخش خصوصی باشند و منافع تمام زنجیره را مشاهده کنند، کمتر شاهد تصمیم‌گیری‌های نادرست خواهیم بود. برای مثال قانون حمایت از مرزنشینان، پبله‌وری، ته‌لنجی، ملوانی و ... با هدف حمایت از اشتغالزایی تصویب می‌شود اما با تصویب همین قانون، کل زنجیره یک صنعت مورد تهدید قرار می‌گیرد. کما این که شاهد واردات بی‌رویه پارچه و پوشاک از مناطق مذکور هستیم. تولیدکننده پوشاک به راه‌اندازی کارخانه، خرید دستگاه‌های دوخت، استخدام نیروهای انسانی و ... می‌پردازد و با تلاش فراوان یک برند ملی می‌سازد اما به دلیل ترجیح منافع گروه خاصی، تمام این زحمات با واردات انبوه پوشاک استوک از طریق ته‌لنجی و ملوانی و ... به باد می‌رود چون یک تولیدکننده نمی‌تواند با قیمت بسیار ارزان محصولات استوک بازار رقابت کند. وقتی به آسانی مجوز واردات اعطا می‌شود، عملاً زنجیره صنعت نساجی که حجم اشتغال‌زایی بسیار بالایی را به خود اختصاص می‌دهد؛ دچار مشکل می‌شود و خطر توقف واحدهای ریسندگی، بافندگی، تولید پنبه، مواد اولیه و ... بیش از پیش احساس می‌شود. اگر دولت خواهان ایجاد اشتغال برای مرزنشینان است، باید به بررسی کسب و کارهای مناسب آن مناطق بپردازد نه این که تعادل بازار تولید و مصرف صنعت بزرگی مانند نساجی و پوشاک را بهم بزند.

یکی از مباحث مهم در توسعه صنعتی، «نوسازی» است که بهره‌وری را با خود به همراه می‌آورد و بهره‌وری نیز به کاهش هزینه‌های سربار، افزایش حجم تولید، کاهش قیمت تمام شده و رقابت‌پذیری

بیشتر منتهی می‌شود. یک تولیدکننده بخش خصوصی به سختی می‌تواند با اتکا به درآمد و سرمایه خود به توسعه بپردازد و نیازمند شرکای تجاری از قبیل بانک و موسسات مالی است تا بتواند با یک گردش مالی مناسب این کار را انجام دهد ولی سیستم بانکی کشور کارایی لازم را ندارد و شاهد ورشکستگی یا ادغام بانک‌ها و موسسات مالی طی سال‌های اخیر هستیم و این روند تداوم خواهد داشت بدون این که بدانیم چرا مجوزهای بدون حساب و کتاب جهت تأسیس بانک و موسسات مالی صادر شدند و اصولاً برای اعطای این مجوزها چه کسانی طرف مشورت قرار گرفتند. پس فردی که امروز کسب و کار مشخصی ندارد و به اصطلاح امضاءدار نیست، بنا به گردش حساب بانکی، وام‌های خرد می‌گیرد و به نوعی بدهکار بانکی به شمار می‌آید در حالی که مجموع این وام‌های کوچک، سرمایه بسیار بزرگی برای کارخانه‌ها جهت درآمدزایی و ایجاد اشتغال برای هموطنان محسوب می‌شود که متأسفانه مورد توجه قرار نمی‌گیرد. پس تولیدکننده از هیچ حمایت مالی بهره‌مند نیست و باید تدابیری برای خروج از بحران بیندیشد اما پس از مدتی، یک بحران جدید متولد می‌شود و این اصلاً طبیعی نیست. در کنار انبوه مشکلات، قطعی برق، گاز و ناترازی انرژی تولیدکننده را روز به روز ضعیف‌تر می‌کند؛ خب! پیش از این که به مرز ورشکستگی برسیم صادقانه به ما بگویند تولید را تعطیل و تکلیف پرسنل و کارگران را مشخص کنیم و به واردات بپردازیم.

امروز یک بخشنامه جدید صادر می‌شود و تا خود را با شرایط جدید وفق دهیم؛ یک قانون نوظهور دیگر سر می‌رسد. از طرف دیگر ده‌ها سامانه ظاهراً با هدف سهولت کسب و کار فعالان بخش خصوصی راه‌اندازی می‌شوند ولی برای زیرساخت این سامانه‌ها فکری می‌شود؟ آنقدر حسابدار در کشور وجود دارد که هر روز یک سامانه جدید متولد می‌شود؟

به این ترتیب شرکت‌ها با چالش‌های بسیاری روبرو می‌شوند تا در نهایت درخواست سامانه را اجرایی و پیاده‌سازی نمایند چون اغلب سازمان‌ها از نظر منابع انسانی در مضیقه قرار دارند. شرایط مانند

این است صدها بیمارستان تأسیس شود ولی هیچ پزشک یا پرستاری در آن مستقر نباشد!

#### ۴ با این اوصاف وضعیت صنایع نساجی و پوشاک کشور را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

به شدت بحرانی! و با ادامه این روند فکر نمی‌کنم تا ۵ سال آینده صنعت نساجی و پوشاک در کشور باقی بماند. قاچاق که بدون هیچ مشکلی انجام می‌شود، صادرات هم به دلیل تحریم‌های بین‌المللی به جز کشورهای همسایه، عملاً امکان‌پذیر نیست. متأسفانه دیدگاه دولت همیشه جزیره‌ای بوده و فقط به منافع افراد و گروه خاصی توجه می‌کند. برای مثال چرا دلار نیمایی باید به بعضی‌ها اختصاص پیدا کند؟ اصلاً فلسفه وجود دلار نیمایی و شکل‌گیری این رانت بادآورده چیست؟

در یکی از جلسات اتحادیه تولید و صادرات نساجی و پوشاک ایران دوستان معتقد بودند صنعت نساجی ایران توان رقابت با پارچه‌های خارجی را ندارد ولی در همان جلسه (که عضو هیئت مدیره حضور داشتیم) عنوان کردم اتفاقاً اگر صنعت نساجی «نیاز» را بداند توان پاسخگویی به آن را دارد. کما این که ۱۰-۱۵ سال پیش کمتر کسی پوشاک ایرانی می‌خرید در حالی که امروز برندهای بسیار خوبی داخل کشور شکل گرفته‌اند پس نیازمند اعتمادسازی میان صنعت نساجی و پوشاک هستیم تا تولیدکنندگان پوشاک بدانند صنعت نساجی به خوبی توان رفع نیازهای آنها را دارد.

مطلب دیگر این که در سال‌های گذشته کارخانه‌های متعدد فاستونی باقی در کشور مانند وطن اصفهان، میهن باف و ... وجود داشتند اما بسیاری از آنها تعطیل شده‌اند، زمین‌هایشان به صورت رانتی فروخته شد، دستگاه‌های آنان از بین رفت و به زودی خبر تعطیلی کارخانه‌های دیگر را هم خواهید شنید.

امروز تعداد تولیدکنندگان فاستونی در ایران به ۴-۵ کارخانه رسیده چون برای سیستم بانکی کشور به عنوان یک شریک مالی، اختصاص وام و تسهیلات به واحدهای تولیدی سودآور نیست و به این ترتیب شاهد خروج سرمایه‌گذاری‌های جدید از صنعت نساجی هستیم و اطمینان داشته باشید



مسأله اشتغال نیروهای انسانی این واحدها به یک بحران بزرگ تبدیل خواهد شد.

اعتماد که از بین برود سرمایه‌ها راهی خارج از کشور می‌شوند همان‌طور که مهاجرت ایرانیان به سایر کشورها روند صعودی خود را طی می‌کند. شعار حمایت از تولید سر داده می‌شود ولی شرایط به نحوی است که تولیدکننده عطای تولید و صنعت را به لقای آن می‌بخشد و با صرف هزینه‌های گزاف، راهی کشورهای دیگر می‌شود تا زندگی بهتری برای خود و خانواده‌اش فراهم نماید و قادر به رفع مایحتاج اولیه زندگی باشد.

#### ۴ در کنار پشم‌بافی گل نثار، یک برند پوشاک هم راه‌اندازی کرده‌اید. در این مورد توضیح دهید...

از سال‌های دور، علاقه خاصی به خلق یک برند شخصی داشتیم و با اتکا به تجارب و دانشی که طی این سال‌ها در داخل و خارج از کشور کسب کردم، اسفند ۱۴۰۲ برند آم‌تکس (AMTEX) را در زمینه عرضه پوشاک نیمه کلاسیک مردانه و زنانه راه‌اندازی کردم که در حال حاضر دارای دو شعبه فعال در سیتی سنترهای مطرح اصفهان است و از متدهای فروش روز دنیا در آنها استفاده می‌کنیم. تمام محصولات به صورت برون‌سپاری تولید می‌شوند و هدف اصلی ما نزدیک شدن به سلیقه و خواست مصرف‌کنندگان است تا محصولات با کیفیت و قیمت مناسب ارائه نماییم که هم سبب کالای پوشاک مردم هر روز کوچک و کوچک‌تر نشود، هم متدها و مدل‌های روز دنیا را در تولید محصولات پیاده‌سازی کنیم و هم جلوی واردات غیرقانونی و قاچاق پوشاک را بگیریم.

#### ۴ مهم‌ترین هدفی که برای فعالیت تولیدی خود متصور هستید...

هدف ما تولید پارچه‌های باکیفیت داخلی جهت جلوگیری از قاچاق و واردات کالاهای استوک است؛ یعنی بسیار قدرتمند جلوی سیاست‌های دولت بایستیم و اجازه فعالیت به واسطه‌ها را ندهیم. مورد دیگر، ایجاد شبکه نیاز سنجی پوشاک است این‌که واردات چه پارچه‌ای بیشتر انجام می‌شود و

«ای کاش پیشنهاد بازگشت به ایران را با تو در میان نمی‌گذاشتم.» ولی معتقدم این یک تصمیم بزرگ شخصی بود و به تمام تلاش‌ها و زحمات خود طی این ۶ سال افتخار می‌کنم. امروز مجموعه ما دومین تولیدکننده برتر فاستونی در ایران است و این برایم دستاورد کوچکی نیست.

ایشان معتقدند طی ۳۰ سال فعالیت مستمر در صنعت نساجی کشور هیچ‌گاه شرایط ۴-۵ سال اخیر را تجربه نکرده‌اند برای مثال در گذشته فقط ۵ روز کارخانه تعطیل بود ولی امروز به جایی رسیده‌ایم که نزدیک دو ماه تعطیل بودیم.

عملاً مجموعه‌های تولیدی دیگر سودی نمی‌برند و مدیران به نوعی بی‌انگیزگی رسیده‌اند که به حذف تدریجی آنان منتهی خواهد شد.

جالب است بدانید دو سال بعد از بازگشت به ایران، درخواست صد هزار متر مربع از شرکت شهرک‌های صنعتی ایران زمین مطرح کردم، تلاش‌های بسیاری برای گرفتن زمین انجام دادم که در نهایت بی‌نتیجه ماندند و زمینی به ما تعلق نگرفت ولی امروز بسیار خوشحالم که چنین نشد و با گرفتاری‌ها و دردهای صدمه‌زدان دست و پنجه نرم نکردیم! در پایان علی‌رغم حذف صنعت نساجی از برنامه توسعه صنعتی دولتمردان باید بدانند صنعت اشتغال‌زا و بزرگی را به دست خود از بین می‌برند. پس امیدوارم پیش از آن که دیر شود؛ به خود بیایند.

با تولید محصول باکیفیت و قیمت مناسب، مانع واردات آن به کشور شویم هرچند متأسفانه روحیه کارآفرینی در صنعت نساجی و پوشاک به تدریج از بین می‌رود و چالش‌ها به اندازه‌ای است که انرژی افراد را تحلیل می‌برد.

همان‌طور که ابتدای مصاحبه به آن اشاره شد نسل پنجم یک خاندان نساج هستم و احتمالاً آخرین نفر! چون صنعتگر در ایران، محکوم به باخت است و سلامت جسم و روح خود را فدای حفظ تولید و اشتغال کارگران می‌کند.

#### ۴ از بازگشت به ایران و فعالیت در صنعت پشیمان شده‌اید؟

مدیر شرکت کانادایی مخالف بازگشت من به ایران بود و می‌گفت امکان رشد و پیشرفت در کانادا مهیاست. اما به وی گفتم برای انجام کارهای خیلی بزرگ‌تر به کشورم می‌روم و تا پارسال، از این بازگشت بسیار خوشحال و خرسند بودم و حتی به دوستان توصیه می‌کردم به ایران برگردند و در مملکت خود به کارآفرینی مشغول شوند اما امسال در کلام خود سست شده‌ام؛ روند فعالیت به سمتی حرکت می‌کند که از قدرت فردی من خارج است... هنوز پشیمان نیستم ولی فاصله‌ای هم تا پشیمانی ندارم...

گاهی اوقات پدرم با مشاهده شرایط بحرانی تولید و صنعت دچار عذاب وجدان می‌شوند و می‌گویند: